

Forms of Barā'ah (Disavowal) in the Life of the Ahl al-Bayt(a)*

Mohammad Farmahini Farahani (Corresponding Author)¹
Ali Mahmodi Dabir²

Abstract

In Islamic theology, the concept of *barā'ah* (disavowal) refers to the renunciation of God's enemies, a practice closely associated with loyalty to the friends of God (*awliyā' Allah*). Disavowal, alongside the love for God's allies, is considered a fundamental aspect of faith, without which faith is deemed incomplete. The term encompasses various expressions, including *la'n* (cursing) and *sabb* (reviling), which serve as acts of disavowal from individuals and their actions. This practice traces its roots to the lives of previous Prophets and is emphasized in the Qur'an, where Muslims are instructed to renounce enemies and avoid forming alliances with them. Additionally, God Himself disavows His enemies through the expressions of cursing and reviling in the Qur'an. The *Ahl al-Bayt*^(a), likewise, consider disavowal an essential tenet of faith, urging their followers to maintain disavowal against their enemies, those who usurp their rights, and religious innovators. The fourteen infallibles^(a) have exemplified this disavowal in various forms, which will be examined in detail in this study.

Keywords: Disavowal, *Ahl al-Bayt*^(a), Caliphs, Enemies of the *Ahl al-Bayt*^(a).

Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'an and Sunnah

First Year, Vol. 2, 2024

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2024/07/27

Revised: 2024/10/04

Accepted: 2024/12/01

Published Online: 2025/01/04



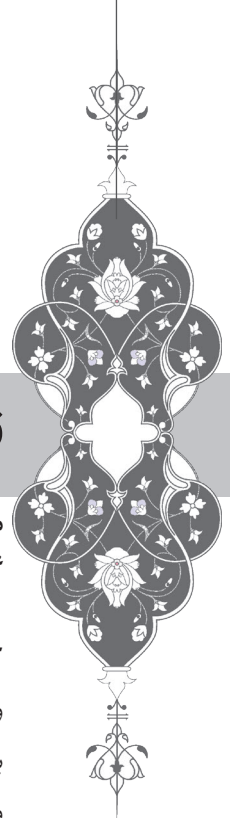
© the authors



* Cite this article: Farmahini Farahani, M. & Mahmodi Dabir, A. (2024). Forms of Barā'ah (Disavowal) in the Life of the Ahl al-Bayt(a). *Imāmah in the Light of the Qur'an and Sunnah*, 1(2), p.219-239.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.470157.1041>

1. Ph.D. in the Pedagogy of Islamic History, Culture, and Civilization, University of Ma'arif Islami, Qom, Iran
mfarahani849@gmail.com
2. Level II Graduate, Islamic Seminary, Qom, Iran
amdabir2022@gmail.com



قالب‌های برائت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام*

محمد فرمehینی فراهانی (نویسنده مسئول)
علی محمودی دبیر^۱

چکیده

واژه «برائت» در اصطلاح علم کلام، به بی‌زاری از دشمنان خداوند اطلاق می‌شود. برائت از دشمنان در کنار محبت نسبت به اولیای الهی، یکی از ارکان ایمان است و ایمان بدون برائت کامل نیست. برائت مفهوم وسیعی دارد و شامل لعن و سب هم می‌شود؛ در واقع لعن یا سب به کسی، اظهار و ابراز برائت از آن شخص و عمل اوست. این عمل در سیره پیامبران امت‌های گذشته نیز مشاهده می‌شود. قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد که نسبت به دشمنان برائت داشته باشند و با آنها دوستی نکنند. همچنین خداوند در قرآن کریم به وسیله سب و لعن از دشمنان خود برائت می‌جوید. اهل بیت علیهم‌السلام نیز برائت را از لوازم ایمان برشمرده‌اند و به داشتن برائت نسبت به دشمنان، غاصبان حقشان و بدعت‌گذاران سفارش نموده‌اند. معصومین علیهم‌السلام برائت خود از دشمنان را در قالب‌های مختلف نشان داده‌اند که به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: برائت، اهل بیت علیهم‌السلام، خلفا، دشمنان، قالب‌های برائت

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن و سنت

سال اول، شماره ۲، ۱۴۰۳

ناشر: بنیاد
بین‌المللی امامت

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵



© نویسندگان

* استناد به این مقاله: فرمehینی فراهانی، محمد؛ محمودی دبیر، علی، (۱۴۰۳)، قالب‌های برائت در

سیره اهل بیت علیهم‌السلام، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۱)، ۲، ص ۲۱۹-۲۳۹.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.470157.1041> 

۱. دکترای مدرسی تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

mfarahani849@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح دو حوزه علمیه، قم، ایران.

amdabir2022@gmail.com



۱. مقدمه

واژه «برائت» در لغت به معنای دوری از کسی یا چیزی است که انسان نسبت به آن کراهت دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۸۹/۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۱-۳۲). این کلمه در اصطلاح علم اصول، اصلی از اصول عملیه است که هنگام شک مکلف در تکلیف اجرا می‌شود و نتیجه آن بری‌الذمه نمودن مکلف از اصل تکلیف است (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۷/۲). واژه برائت در اصطلاح علم کلام، به بیزاری از دشمنان خداوند اطلاق می‌شود (طوسی، بی‌تا: ۶۵-۶۶) که در نوشته حاضر، همین معنا از برائت مورد نظر است. باتوجه به این تعریف، برائت معنای عام و گسترده‌ای دارد که لعن و سب را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا این دو عنوان از مصادیق اظهار برائت هستند.

در آموزه‌های اسلامی، همان‌قدر که به محبت نسبت به اولیای الهی سفارش شده، به بغض و برائت نسبت به دشمنان خداوند نیز تأکید شده است (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۲۶۲-۲۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۴/۲-۱۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۵/۱۶-۱۷۲)؛ چنان‌که سوره‌ای از قرآن کریم، «برائت» نامیده شده است. این مطلب در روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز قابل مشاهده است؛ به این صورت که ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدون داشتن برائت از دشمنان حضرت، قابل قبول نیست (کراجکی، ۱۴۱۰: ۱۲/۲) و ادعای محبت اهل بیت علیهم‌السلام، بدون برائت از دشمنان ایشان، دروغین دانسته شده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۶۴۰/۳). در زیارتنامه‌های اهل بیت علیهم‌السلام هم این نکته به چشم می‌خورد و به حب همراه با برائت تأکید شده است (ابن‌قولویه قمی، ۱۳۵۶: ۳۱۳؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۷۶/۲). اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها به صورت مطلق و کلی از دشمنان برائت داشتند؛ بلکه مصداق دشمنان و غاصبان حق خود را مشخص کردند و از آنها بیزاری جستند. شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، اظهار دوستی نمود، اما چون وی ابوبکر، عمر و عثمان را دوست داشت، حضرت این اظهار دوستی را نپذیرفت (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۳). امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حارث اعور فرمودند که شدیدترین مردم در دشمنی با خداوند و ما اهل بیت علیهم‌السلام، ابوبکر و عمر هستند و من هم از آنها برائت می‌جویم. بعد فرمودند: «آنها به من ظلم کردند و به من حسد ورزیده و حقم را غصب کردند، اهل جهنم از



صدا و فریاد آنها اذیت می‌شوند» (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۲).

یکی از نزدیکان امام باقر علیه السلام که گویا درباره آن دو نفر در شک به سر می‌برده، خدمت حضرت رسید و نظر واقعی ایشان را درباره آنان جويا شد. حضرت فرمودند: «من از آنها برائت می‌جویم همان‌طور که خداوند و رسول او از آنها برائت می‌جویند» (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۸). زنی به نام ام‌خالد خدمت امام صادق علیه السلام رسید و درباره آن دو سؤال کرد که بالأخره باید آنها را دوست داشته باشم یا برائت جویم؛ چراکه ابوبصیر از آنها برائت دارد و کثیرالنوا آنها را دوست دارد. حضرت فرمودند: «کسی که روی این بوریان نشسته (ابوبصیر) و اصحابش نزد من محبوب‌تر از کثیرالنوا و اصحابش هستند» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۴۱-۲۴۲). امام صادق علیه السلام در کنار دستوراتی مانند پرستیدن خداوند، عدم شرک به او، ایمان به خاتمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مفترض الطاعه بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، به عدم پیروی از آن دو تأکید کردند (کشی، ۱۴۰۹: ۳۴۰). آن حضرت، کسی که در کنار شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامت ائمه علیهم السلام، از فلان و فلان و فلان برائت جوید را بهشتی دانست (برقی، ۱۳۷۱: ۴۴۱). امام رضا علیه السلام در جواب مردی که نظر حضرت را در مورد ابوبکر و عمر خواستار شد، فرمودند که مادر صالحه‌ای داشتند که هنگام مرگ بر آنها خشمگین بوده و خبری هم نرسیده که از آنها راضی شده باشند (ابن طابوس، ۱۴۰۰: ۲۵۲/۱). در تاریخ اندیشه به تاریخ شکل‌گیری اندیشه کلی امامت و هریک از مسائل آن و امتداد هر اندیشه، فراز و فرودها و تطورات تاریخی آن در میان شخصیت‌های علمی و مدارس کلامی گوناگون از زمان شکل‌گیری آن، پرداخته می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۲: ۳۲). بعضی اندیشه‌های شیعه مانند برائت، در عصر نبوت و صدر اسلام ریشه دارد و جزو مقومات اعتقادی شیعیان نخستین بوده است. برخی محققین، اندیشه برائت را از تفکرات ذاتی امامیه ندانسته و آغاز برائت از شیخین را از عصر امام سجاد علیه السلام به بعد می‌دانند و معتقدند تا قبل از آن، شیعه تفکر برائت نداشته است (فرمانیان و صادقی، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۹). برخی دیگر، غالب لعن‌شدگان در لسان اهل بیت علیهم السلام را غالیان می‌دانند (علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۶: ۹۰/۳۴-۹۱). این در حالی است که شیعیان نخستین،





کسانی را که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می‌کردند، خارج از دین می‌دانستند و از آنها برائت می‌جستند. این امر به عنوان یکی از وظایف امت نسبت به امام شناخته می‌شود (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۲: ۹۴). نمونه‌ای از این تفکر در تاریخ اسلام، بیعت محمد بن ابی بکر با امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که براساس برائت از پدرش ابوبکر صورت گرفت (کشی، ۱۴۰۹: ۶۴). در رجزهای اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا دیده می‌شود که آنها از دشمنان اهل بیت علیهم السلام برائت می‌جویند و آنان را اهل آتش می‌دانند (ر.ک: موسوی گرمارودی، ۱۳۹۶: ۵۶). این نشان می‌دهد که برائت از مخالفان اهل بیت علیهم السلام جزء جدایی‌ناپذیر از عقاید شیعه بوده است. در این مقاله نیز قالب‌های برائت اهل بیت علیهم السلام از دشمنان خود آورده شده تا نشان داده شود که مفهوم برائت جزء هویت شیعی بوده است؛ به طوری که این تفکر در طول تاریخ، شیعیان را از سایر فرق اسلامی متمایز کرده است.

در امم پیشین و انبیای گذشته نیز موضوع برائت از دشمنان خداوند متعال مطرح بوده است. قرآن کریم، هدف از بعثت پیامبران را دعوت مردم به خدا پرستی و اجتناب و برائت از جبت و طاغوت می‌داند (نحل: ۳۶). حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از اینکه اطلاع یافت عمویش آزر دشمن خداست، از وی بیزار می‌گردد (توبه: ۱۱۴). آسیه، همسر فرعون، از فرعون و عمل او اظهار برائت کرد (تحریم: ۱۱). قرآن کریم نیز مؤمنین را از دوستی با دشمنان خداوند - هرچند آنها دشمنان پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندانشان باشند - برحذر می‌دارد (مجادله: ۲۲).

در این موضوع مقالاتی با عناوین «مفهوم‌شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت» که در آن به مفهوم و جایگاه برائت در قرآن کریم و سنت اشاره شده، «مسئله برائت در عصر امام سجاد علیه السلام از اندیشه تا جریان» که در این مقاله، عصر امام سجاد علیه السلام را آغاز شکل‌گیری جریان عمومی برائت از شیخین می‌داند و «اندیشه برائت نزد اصحاب در عصر صادقین علیهم السلام» که در آن، دوران امامت صادقین علیهم السلام، عصر اوج‌گیری برائت از سران سقیفه دانسته شده، به وسیله عبدالمجید اعتصامی نوشته است. این نویسنده پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان «تطور مفهومی و مصداقی برائت

در اندیشه شیعه در سده نخستین» نوشته است که به طور مصداقی برائت در قرن اول هجری می‌پردازد. اما در مقاله حاضر که با شیوه کتابخانه‌ای نگارش یافته، قالب‌های اظهار برائت اهل بیت علیهم‌السلام از سه خلیفه اول و عایشه مورد واکاوی قرار گرفته است و مقاله‌ای نیز با عنوان «برائت از دشمنان در سیره معصومین علیهم‌السلام اصول و مصادیق» نوشته شده که به اظهار برائت اهل بیت علیهم‌السلام از دیگر دشمنان، پرداخته است. همچنین مقاله دیگری با عنوان «گونه‌های برائت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام» در مورد گروه‌ها و فرقه‌هایی که اهل بیت علیهم‌السلام از آنها برائت جستند، توسط نویسندگان این مقاله، نگاشته شده است.

۲. برائت از دوست‌داران دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها از دشمنانشان اظهار برائت می‌کردند، بلکه از دوست‌داران آنها و کسانی که به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام ابراز دوستی و محبت می‌کردند، برائت داشتند. ضرر کسانی که با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام دوستی می‌کنند، بیشتر از دجال دانسته شده است (صدوق، ۱۳۶۲: ۸). امام صادق علیه‌السلام، صهیب رومی را به دلیل گریه برای عمر مذمت کردند (کشی، ۱۴۰۹: ۳۸-۳۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۳). «بتریه» از فرقه‌های انحرافی است که اعتقاد داشتند امیرالمؤمنین علیه‌السلام افضل الناس است، ولی خلافت ابوبکر و عمر را درست می‌دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۰). در وجه تسمیه این فرقه به بتریه گفته شده است که کثیرالنوا با عده‌ای از طرفدارانش نزد امام باقر علیه‌السلام آمد، درحالی‌که زید بن علی نیز نزد آن حضرت حضور داشت. آنها اعلام کردند که ما علی، حسن و حسین علیهم‌السلام را متابعت می‌کنیم و از دشمنان ایشان بیزاریم؛ این کلام مورد تأیید حضرت قرار گرفت. سپس اعلام کردند که ما از ابوبکر و عمر متابعت می‌کنیم و از دشمنانشان بیزاریم. در این هنگام زید بن علی به آنها رو کرد و گفت: «آیا از فاطمه علیه‌السلام بیزارید؟! بترتُم آمرنا، بترکُم الله؛ شما امر ما را بریدید، خداوند شما را ببرد» و از این جهت ایشان بتریه نام گرفتند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۳۶). بنا به فرموده امام صادق علیه‌السلام اگر فرقه بتریه صفی از مشرق تا مغرب را تشکیل دهند، خداوند دین خود را به واسطه آنها عزت نمی‌دهد (کشی، ۱۴۰۹: ۲۳۲-۲۳۳).



اهل بیت علیهم السلام نه تنها از خلیفه اول و دوم براءت جستند، بلکه از تابعان و پیروان آنها نیز اظهار براءت کردند و فرمودند:

یکی از گروه‌هایی که خداوند در روز قیامت به آنها نظر رحمت نمی‌کند، کسانی هستند که گمان می‌کنند خداوند برای آن دو نفر در اسلام جایگاه و بهره‌ای قرار داده است (قمی، ۱۴۰۴: ۴۷/۲؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۷۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۱۲؛ حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۷).

۳. عدم حقانیت غاصبین خلافت

اهل بیت علیهم السلام همواره به حقانیت خود تأکید داشتند و از کسانی که آنها را از جایگاهشان دور کرده و حقشان را غصب کرده بودند، براءت می‌جستند. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شششقیه به صراحت از حقانیت خود دفاع می‌کنند و نسبت به غصب خلافت توسط خلفای سه‌گانه معترض‌اند و به طعن و مذمت آنها می‌پردازند و صبر در برابر این مصیبت را به استخوان در گلو و خار در چشم تشبیه می‌کنند (خطبه ۳). هنگامی که ابوبکر می‌خواست از حضرت بیعت بگیرد، حضرت فرمودند: «به خدا قسم با شما بیعت نمی‌کنم، حال آنکه من از شما برای بیعت گرفتن سزاوارترم (شما باید با من بیعت کنید نه من با شما)» (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۳۷، ۳۲۸ و ۳۲۹). امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل اینکه ابوبکر را محق نمی‌دانستند، نمازشان را به امامت ابوبکر اقامه نمی‌کردند (قمی، ۱۴۰۴: ۱۵۹/۲). اعتراض‌ها و خواندن خطبه توسط حضرت زهرا علیها السلام نیز به دلیل غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است. هنگام بیماری حضرت زهرا علیها السلام بر اثر جراحات وارده، ابوبکر و عمر برای عیادت نزد حضرت آمدند، اما آن حضرت علاوه بر اینکه جواب سلام آنها را نداد، به طور علنی، عدم رضایت و خشم خود را از آن دو نفر ابراز و اعلام کردند بعد از هر نماز ابوبکر را لعنت خواهند کرد (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰: ۳۱۱). در جای دیگر حضرت زهرا علیها السلام براءت خود را به این صورت نشان دادند که با غاصبین خلافت دیگر صحبت نکردند و وصیت کردند تا شبانه دفن شده و ابوبکر در تشییع جنازه ایشان شرکت نکند (بخاری، ۱۴۱۰:



۳۹۵/۶). حسنین علیهما السلام در سنین کودکی به ابوبکر و عمر معترض بودند و خلافت را حق امیرالمؤمنین علیه السلام می دانستند (بلاذری، بی تا: ۲۶/۳-۲۷؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۴۰/۴). در روایتی که از امام حسن یا امام حسین؟ هما؟ نقل شده است، به غضب خلافت توسط ابوبکر و عمر اشاره شده و اینکه آن دو نفر در روز قیامت هنگام شفاعت اهل بیت علیهم السلام از مردم، در غم و اندوه هستند (مفید، ۱۴۱۳: ۴۸-۴۹؛ حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۳). طبق روایاتی که با مضمونی واحد از امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام نقل شده است، آن دو نفر اولین کسانی هستند که حق اهل بیت علیهم السلام را ضایع کردند، در جایگاهی که مخصوص معصومین علیهم السلام بود، نشستند و مردم را بر گرده ایشان سوار کردند (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۳-۲۴۷). امام حسین علیه السلام هنگام شهادت درحالی که دست خود را از خون محاسنشان پر کردند و آن را به صورت کشیدند، فرمودند: «یا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَنِي فُلَانٌ وَ فُلَانٌ» (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۳۹/۲). در روایاتی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام نقل شده است: «خداوند آنها را مورد مغفرت قرار ندهد» (خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۵؛ حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۴، ۲۴۶ و ۲۴۷) و فرمودند: «خدا و رسولش از آن دو نفر برائت دارند» (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۶). وقتی امام صادق علیه السلام از آنها به بدی یاد کردند، مردی خراسانی که در محضر حضرت بود، تعجب کرد. امام صادق علیه السلام نیز او را مورد عتاب قرار دادند (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۵/۴).

۴. استفاده از تعابیر و القاب ذم گونه در مورد دشمنان

یکی از مصادیق برائت، استفاده از تعابیر ذم گونه و سب است. قرآن کریم درباره سب مشرکان می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸). برخی این آیه را دلیل بر نهی از سب دانسته اند؛ اما همان طور که از ظاهر آیه پیداست، نهی از سب به دلیل مقابله به مثل کفار و سب آنهاست و اگر احتمال سب از طرف مقابل نفی شود، سب بت های آنان اشکالی نخواهد داشت (ر.ک: سعادت، ۱۳۹۵: ۱۳۹/۲۰-۱۴۱). همچنین علت نهی از سب بت های مشرکان، سب آنها به خداوند دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳۷/۴). از سخنان علمای امامیه استفاده



می‌شود که سب حرمت ذاتی ندارد؛ یعنی اگر کسی دارای کفر، بدعت در دین یا تجاهر به فسق باشد، سب به او حرام نیست؛ بلکه اجر هم دارد؛ اما سب به مؤمن حرام است (مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۶؛ حلبی، بی تا: ۴۱۸؛ فاضل هندی، بی تا: ۵۲۳/۱۰؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۵/۱). خداوند متعال در قرآن کریم نیز از تعابیر سب و ذم‌گونه استفاده می‌کند؛ به طوری که «بلعم باعورا» به سگی تشنه تشبیه شده است که همیشه زبان خود را به خاطر تشنگی بیرون می‌آورد (اعراف: ۱۷۶). این تشبیه به دلیل ذات و حقیقت عمل اوست که به این صورت تجسم یافته و گویا شخص دنیاپرست مثل سگی است که همیشه حالت تشنگی دارد و نسبت به دنیا و شهوات آن یک عطش و حالت سیری‌ناپذیر دارد و مال‌اندوزی و دنیا دوستی، عطش او را بیشتر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳/۷-۱۴). اینکه دنیا در روایات به آب دریایی تشبیه شده است که دنیاپرست هرچه از آن بخورد، تشنه‌تر می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۹۶)؛ از این رو در آیه دیگر، کسانی که تورات بر آنها نازل شده و به آن مکلف شده‌اند، ولی حق آن را ادا نکرده‌اند، به الاغی تشبیه شده‌اند که کتاب‌هایی بر پشت خود حمل می‌کنند (جمعه: ۵). دلیل این تشبیه این است که آنها چیزی به جز سنگینی و وبال آن کتاب حس نمی‌کنند و از حقیقت و محتوای آن بی‌بهره‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۴/۲۴). همچنین قرآن کریم کسانی را که از سخن حق خداوند و موعظه انبیا علیهم‌السلام روگردان هستند، به «گورخران رمیده» تشبیه می‌کند (مدثر: ۵۰). امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره اغفال شدگان تعبیر «کفتار» را به کار می‌برد (خطبه ۶).

امام صادق علیه‌السلام اظهار براءت، سب و بدگویی از اهل بدعت را جایز دانسته‌اند تا مردم از آنها دوری کنند و بدعت‌های آنها را یاد نگیرند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۵/۲). علامه مجلسی رحمته‌الله این روایت را صحیح دانسته و در توضیح آن می‌گوید: «مراد از بدعت‌گذاران کسانی هستند که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیزهایی را وارد دین کردند که جزء دین نبوده است.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۷۷-۸۱). از این رو، اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به دشمنان و بدعت‌گذاران (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸/۸-۶۳) در دین از تعابیر ذم‌گونه و توهین‌آمیز استفاده کرده‌اند که این نشان‌دهنده براءت از آنهاست. برخی از این تعابیر عبارتند



از: «زریق» (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴/۱: ۲۱۴/۲، عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۴۳/۲؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۲۹۷)، «حبتیر» (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۲؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۶۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۹۲)، «زفر» (ر.ک: هلالی، ۱۴۰۵: ۶۰۰/۲؛ قمی، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۲؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۲۹۷)، «شنبویه» (ر.ک: خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۵؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۶۹)، «دلّام» (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۲۳۴/۲؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ۴۰/۳) و «نعثل» (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۶/۲؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۲۹۶-۲۹۷؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۴۵۸/۲ و ۴۸۵) که در مورد خلیفه اول، دوم و سوم استفاده شده است.

کلمه «زریق» در لغت به معنای رنگ آبی (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۵۲/۲) یا اسم شخص (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۰۴/۵) آمده است. قرآن کریم، نحوه حشر مجرمین در روز قیامت را به صورت چشم آبی می‌داند (طه: ۱۰۲) که به معنای زشتی صورت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷/۷-۴۸) و نایبایی (طوسی، بی‌تا: ۲۰۷/۷) آمده است. همچنین گفته شده زریق، نام یک پرنده است که دارای صفات پستی می‌باشد و وقتی به شخصی اطلاق شود، به دلیل تشبیه پستی اخلاق او به این پرنده است یا به دلیل اینکه عرب، رنگ آبی چشم را نحس می‌دانست. این لقب درباره خلیفه اول یا خلیفه دوم، توسط اهل بیت علیهم‌السلام به کار رفته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۳۰؛ ۳۳۶/۳۵). ممکن است زریق به قبیله یهودی اشاره داشته باشد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سحر کرد (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۴۷/۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۶۱۹-۶۲۰) و به دلیل ارتباطی که ابوبکر با یهودیان داشت، این لقب به او نسبت داده شده است.

کلمه «حبتیر» هم به معنای اسم شخص (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۲/۴) و هم به معنای روباه (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲۸۵/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۲/۴) در کتب لغت آمده است. این لقب برای ابوبکر و عمر در روایات به کار رفته است. در وجه تناسب این لقب با این دو نفر گفته شده است که چون آنها همانند روباه، مکار و حيله‌گر بودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۳/۲۲، ۱۵۳/۳۰، ۳۳۶/۳۵).

کلمه «زفر» به دلیل هم‌وزن بودنش با اسم عمر، برای خلیفه دوم به کار رفته است (همان: ۲۲۳/۲۲). لقب دیگری که برای آنها توسط اهل بیت علیهم‌السلام استفاده شده،



«شنبویه»، «شیبویه» و یا «سنبویه» است. این لقب بنا بر احتمال اول، نام شخص است (طریحی، ۱۳۷۵: ۹۱/۲) و بنا بر احتمال دوم، به دلیل سن زیاد و کهولت ابوبکر این لقب به وی داده شده و بنا بر احتمال سوم، به معنای سوء خلق و فرد عصبانی است که به نظر علامه مجلسی رحمته الله این معنا به خلق و خوی خلیفه دوم نزدیک تر است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۷/۲۷).

«دلام»، لقب دیگری است که برای آنها استعمال شده است و معنای لغوی آن، سیاهی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۴/۱۲). این کلمه در روایات به دلیل رعایت تقیه، کنایه از آن دو نفر است و در وجه تسمیه گفته شده که یا به خاطر سیاهی چهره آنها یا سیاهی باطن آنها به کفر و نفاق، از این لقب استفاده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۶۴). همچنین این کلمه از روی کنایه برای نحوست خلیفه اول و دوم به کار برده شده است (همان: ۳۳۶/۳۵).

درباره لقب «نعل» گفته شده است که نخستین بار عایشه این لقب را به عثمان داد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۷۲/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۹/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۰۶/۳). نعل نام مردی از مصر بود که ریش بلندی داشت و به عثمان شبیه بود و مردم با این اسم در حقیقت او را سرزنش می کردند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۶۷۰). همچنین گفته شده است نعل به معنای پیرمرد احمق است و عایشه هم که گفت: «بکشید نعل را!»، همین را اراده کرده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۷۹/۵-۸۰).

در روایتی، وقتی عمر به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراض می کند که چرا نام امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن نیامده است، حضرت ضمن پاسخ به او، از تعبیر «خشن، اعرابی و جاهل» استفاده می کنند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۷/۳؛ ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۱۶۰). امیرالمؤمنین علیه السلام از غصب خلافت توسط آنها ناراضی بودند؛ به طوری که خلیفه اول و دوم را دو بدبخت و شقی معرفی کردند که در آخرت از یکدیگر برائت می جویند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷/۸) و عثمان را نیز به کلاغی تشبیه کردند که جز شکم خود، هم و غمی نداشت و به صراحت درباره او فرمودند: «از بهشت باز ماند و دوزخ در پیش رو دارد» (مفید،

۱۴۱۳:۱۷۲). همچنین این سه نفر را به فرعون، هامان و قارون، سه نفر از دشمنان حضرت موسی علیه السلام تشبیه کردند (همان: ۱۷۲). بنابر گفته خود عمر، امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن عباس، ابوبکر و عمر را دروغگو، گناه‌کار، حيله‌گر و خیانت‌کار دانستند (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۳۷۸/۳).

امام باقر علیه السلام جبت و طاغوت را به ابوبکر و عمر تفسیر کردند (صفار، ۱۴۰۴: ۳۴) و امام صادق علیه السلام منظور از کفر، فسوق و عصیان را که در آیه **﴿وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾** (حجرات: ۷) آمده، خلیفه اول، دوم و سوم دانستند (قمی، ۱۴۰۴: ۳۱۹/۲).

۵. تشبیه مخالفان به گمراهان امت‌های گذشته

در امت‌های گذشته، وقتی انبیای الهی مبعوث می‌شدند و ندای حق و توحید سر می‌دادند، همیشه عده‌ای بودند که با آنها دشمنی کنند و اجازه فعالیت به آنها ندهند (فرقان: ۳۱). وقتی حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل به پیامبری مبعوث شدند، در مقاطع مختلف کسانی مانند قارون، فرعون، هامان (عنکبوت: ۳۹) و سامری (طه: ۸۵-۹۷) بنای دشمنی با ایشان نهاده و مشکلاتی برای آن حضرت ایجاد کردند. امت اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ به طوری که افرادی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز بعد از رحلت حضرت، با اسلام و آنچه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود، عناد ورزیدند؛ چنان‌که در احادیث گفته شده است، همان اتفاقاتی که در میان بنی اسرائیل پیش آمده، در امت اسلامی نیز رخ خواهد داد (طبری آملی کبیر، ۱۴۱۵: ۲۹۹؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱). از این رو اهل بیت علیهم السلام، کسانی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به دشمنی پرداختند را به گمراهان و بدعت‌گذاران امت‌های گذشته تشبیه کرده‌اند. در بعضی روایات از عمر به عنوان سامری و از ابوبکر به عنوان گوساله سامری یاد شده است (هلالی، ۱۴۰۵: ۵۹۸/۲-۵۹۹). امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت‌کنندگان با ابوبکر در روز سقیفه را مثل مردمی دانستند که گرد گوساله سامری جمع شدند (قمی، ۱۴۰۴: ۳۰۱/۲). وقتی حضرت موسی علیه السلام با گوساله پرستی بنی اسرائیل مواجه شد، آن گوساله که نماد بت پرستی بود را سوزاند و خاکستر آن را به دریا ریخت (طه: ۹۷).





از امام جواد علیه السلام نیز نقل شده است که مشابه این حرکت را در حق ابوبکر و عمر انجام خواهند داد؛ به طوری که حضرت در سنین کودکی فرمودند: «به خدا قسم آن دو نفر را از قبر بیرون می‌کشم، سپس می‌سوزانم، سپس بر آنها خشم می‌گیرم، سپس خاکستر آنها را به دریا می‌ریزم.» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۱۸؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۴۰۰) امام باقر علیه السلام ابوبکر و پیروانش را به فرعون و پیروانش تشبیه و امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان را به حضرت موسی علیه السلام و پیروان آن حضرت تشبیه کردند (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۸).

۶. عذاب دوچندان غاصبان خلافت و گمراه‌کنندگان مردم

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلِيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾؛

و مسلما بارهای [گناهان] خود را با بارهای دیگری [از گناهان کسانی که گمراهشان کردند] همراه با بارهای خود حمل خواهند کرد، و روز قیامت از آنچه [به خدا و پیامبر و قرآن] افترا می‌بستند، حتما بازپرسی خواهند شد (عنکبوت: ۱۳).

به این ترتیب کسانی که دیگران را با اعمال، رفتار و بدعت‌ها اغوا و گمراه می‌کنند، در قیامت عذاب دوچندی خواهند داشت؛ هم به دلیل گمراهی خود و هم به خاطر گمراه‌ساختن کسانی که از آنها تبعیت می‌کنند. لذا طبق آیه، کسانی که جایگاه ائمه علیهم السلام را غصب نمودند و با بدعت‌ها مردم را از حق بازداشتند، مورد لعن و عذاب دوچندان هستند. اهل بیت علیهم السلام نیز غاصبین حق خویش را مسئول ظلم‌هایی که می‌شود دانسته و تأکید کردند هر خونی که به ناحق ریخته می‌شود بر گردن آن دو نفر می‌باشد (حلبی، ۱۴۰۴: ۲۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۴؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۲۶۱). از این رو، کودکان و بزرگان خود را به برائت و سب به آنها امر می‌کردند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۰۵-۲۰۶).

۷. اعلان برائت با تغییر نام

یکی از نشانه‌های محبت به اهل بیت علیهم السلام در فرهنگ اسلامی، نام‌گذاری فرزندان به نام این بزرگان است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶۷/۱-۱۶۸). بنابه فرموده امام باقر علیه السلام،



راست‌ترین نام‌ها این است که بر بندگی خداوند متعال دلالت کند و برترین نام‌ها، اسامی پیامبران است (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۴۶). رسول خدا ﷺ نام افرادی که معنای خوبی نداشت را تغییر می‌داد (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳: ۹۳). امام کاظم علیه السلام، ضمن بیان اینکه نام «حمیراء» (لقب عایشه) از نام‌هایی است که خداوند آن را دوست ندارد، به فردی که دخترش را به این اسم، نامیده بود، فرمودند: «اسم دخترت را تغییر ده!» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۰/۱؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۹۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸۷/۴-۲۸۸). امام حسن مجتبی علیه السلام در وصیت خود به برادرشان امام حسین علیه السلام، از عایشه با لقب حمیرا یاد می‌کنند که دشمنی او با خدا و رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام آشکار است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۲/۱). لقب حمیرا به معنای سرخ و سفید می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۹/۴) و نام‌گذاری عایشه به این لقب می‌تواند به دلیل این باشد که چهره‌اش سرخ و سفید بوده و اعراب این رنگ صورت را محبوب نمی‌دانستند (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۷/۲)؛ زیرا به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض می‌کردند که چرا این سرخ‌گونه‌ها (ایرانی‌ها) را دور خودت جمع کرده‌ای؟! (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۲۸/۳) دلیل دیگر نامیدن عایشه به حمیرا، می‌تواند به دلیل شدت بغض اهل بیت علیهم السلام نسبت به او باشد که از دلالت برخی روایات می‌توان به این مطلب پی برد (ر.ک: هلالی، ۱۴۰۵: ۷۴۷/۲؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۴۰۵/۲). در روایتی به دلیل جنگ افروزی او علیه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل، به «حمیراء الساقین» (کنایه از دوست‌دار جنگ و کشتار) نامیده شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۶/۱). «شُقَیْرَاء» لقب دیگری است که توسط امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل به عایشه نسبت داده شد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۶۹) و این لقب نیز هم‌معنای حمیرا است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۱/۴).

۸. اعلان برائت به وسیله طلاق

یکی از نمودهای برائت در سیره اهل بیت علیهم السلام نسبت به برخی همسران رسول خدا ﷺ طلاق دادن آنهاست؛ از این رو رسول خدا ﷺ فرمودند: «برخی همسران من،

۱. به معنای اینکه همسر رسول خدا ﷺ نسبتی با حضرت نخواهد داشت و همچنین عنوان ام‌المؤمنین از وی سلب می‌شود (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵: ۴۵۹/۲؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۵۱۱-۵۱۲).

در روز قیامت مرا نخواهند دید و آنها کسانی هستند که اوصیای پس از من، آنها را طلاق می دهند» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۳). پس از جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام را نزد عایشه فرستادند و فرمودند: «به او بگو: اگر به مدینه برنگردد او را طلاق می دهم.» عایشه با شنیدن این سخن به سمت مدینه حرکت کرد و گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش، طلاق همسرانش را به دست علی سپرده است.» (ابن اعمش کوفی، ۱۴۱۱: ۴۸۴/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۳۴/۲). بنابر قولی پس از شهادت امام حسن علیه السلام، وقتی امام حسین علیه السلام قصد داشتند برادرشان را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، با ممانعت عایشه روبه رو شدند و برای جلوگیری از نزاع و اختلاف، امام حسن علیه السلام را در بقیع دفن کردند. امام حسین علیه السلام به سبب این کار عایشه، او را طلاق دادند (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۶۳).

۹. اعلان برائت به شکل های دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر یک مشت خاک برداشت و به سوی دشمن پاشید و فرمود: «شاهت الوجوه». در ادامه خداوند آیه *﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾* (انفال: ۱۷) را نازل فرمود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۶/۹). در جنگ جمل عایشه به تبع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تحریک یاران خود، مشتی خاک طلبید و همان عمل حضرت را انجام داد. امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب او فرمودند: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ يَا عَائِشَةُ وَ لَكِنَّ الشَّيْطَانَ رَمَى» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۸) به این معنا که اگر در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خدا از آستین حضرت ظاهر شد، در مورد عایشه دست شیطان از آستین او آشکار گشت. عمر به دلیل جسارتی که به حضرت زهرا علیها السلام کرد، مورد نفرین حضرت قرار گرفت و نفرین حضرت نیز در حق او مستجاب شد (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳: ۱۱۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۵/۱۶).

۱۰. نتیجه گیری

اصطلاح برائت در علم کلام به معنای دوری از دشمنان خداوند به کار رفته است. برائت معنای وسیع و گسترده ای دارد که شامل رفتار، لعن، سب و ... می شود. با درنگ

در زندگانی انبیای الهی، می‌توان این اصل مهم را مشاهده کرد. قرآن کریم مؤمنان را از دوستی با دشمنان خداوند نهی می‌کند. اهل بیت علیهم‌السلام نیز در کنار داشتن حب نسبت به اولیای الهی، به اظهار برائت و بیزاری از دشمنان الهی تأکید کرده‌اند. از جمله کسانی که معصومین علیهم‌السلام به ابراز برائت از آنها امر نموده‌اند، کافران، منافقان، غاصبان و بدعت‌گذاران در دین هستند. در قول و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، برائت از گروه‌های یادشده، قالب‌های مختلفی مانند تشبیه غاصبان به گمراهان امت‌های گذشته، ذم و سب نسبت به آنها، اعلان برائت با تغییر نام، اعلان برائت به وسیله طلاق و... دارد که در این مقاله به آنها پرداخته شد.



منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. اباذرپور، فاطمه و خرمی، مرتضی، (۱۴۰۰ش)، «واکاوی دشنام در کلام معصومین علیهم السلام»، اسلام و پژوهش های تربیتی، سال سیزدهم، ش ۲، ص ۹۷-۱۱۰.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، الغیبه للنعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد الجزری، (۱۴۰۹ق)، أسد الغابة، بیروت: دار الفکر.
۶. _____، (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۷. ابن ادیس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، تحقیق حسن الموسوی و همکاران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، (۱۳۶۲ش)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۰. _____، (۱۳۷۸ش)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۱۱. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.



۱۲. _____، (۱۴۰۳ق)، معاني الأخبار، تحقيق على اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۱۳. _____، (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۱۴. _____، (۱۳۶۲ش)، صفات الشيعة، تهران: اعلمي.
۱۵. ابن شاذان، محمد بن احمد، (۱۴۰۷ق)، مائة منقبة من مناقب امير المؤمنين و الأئمة، تحقيق مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
۱۶. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تحقيق على اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين.
۱۷. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، قم: علامه.
۱۸. ابن طاوس، علي بن موسى، (۱۴۰۰ق)، الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، تحقيق على عاشور، قم: خيام.
۱۹. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
۲۰. ابن قتيبة الدينوري، ابو محمد عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۰ق)، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالأضواء.
۲۱. ابن قولويه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ش)، كامل الزيارات، تحقيق عبدالحسين اميني، نجف: دارالمرتضوية.
۲۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقيق جمال الدين ميردامادى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۳. ابوالصلاح الحلبي، تقى بن نجم، (۱۴۰۴ق)، تقريب المعارف، تحقيق تبريزيان (الحسون)، قم: الهادى.
۲۴. _____، (بى تا)، الكافي في الفقه، تحقيق رضا استادى، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي عليه السلام العامة.



۲۵. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، (۱۴۲۳ق)، مقتل الحسين عليه السلام، قم: انوار الهدى.
۲۶. استرآبادى، على، (۱۴۰۹ق)، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، تحقيق: حسين استاد ولى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
۲۷. اعتصامى، عبدالمجيد، (۱۳۹۳ش)، «مسئله برائت در عصر امام سجاد عليه السلام از اندیشه تا جريان»، فصلنامه امامت پژوهى، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۱۸۵-۲۱۳.
۲۸. _____، (۱۳۹۸ش)، «مفهوم برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت»، فصلنامه امامت پژوهى، سال هشتم، ش ۱، ص ۳۹-۷۵.
۲۹. _____، (۱۴۰۰ق)، «اندیشه برائت نزد اصحاب در عصر صادقین عليه السلام»، فصلنامه امامت پژوهى، سال یازدهم، ش ۱، ص ۲۳۵-۲۶۳.
۳۰. _____، (۱۳۹۷ش)، «تطور مفهومی و مصداقی برائت در اندیشه شیعه در سده نخستین»، رساله دکتری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۱. انصاری، مرتضى، (۱۴۱۵ق)، کتاب المكاسب، تحقيق لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم: مجمع الفكر الإسلامى.
۳۲. _____، (۱۴۱۹ق)، فرائد الأصول، تحقيق لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم: مجمع الفكر الإسلامى.
۳۳. بخارى، محمد بن اسماعيل، (۱۴۱۰ق)، صحيح البخاري، قاهره: لجنة إحياء كتب السنة.
۳۴. برقى، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقيق جلال الدين محدث، قم: دار الكتب الإسلامية.
۳۵. بلاذرى، احمد بن يحيى، (بى تا)، أنساب الأشراف، تحقيق محمد باقر محمودى، مصر: دار المعارف.
۳۶. جمعى از نويسندگان، (۱۴۰۲ش)، نظام جامع موضوعات امامت، قم: نشر معارف اهل بيت الطاهرين عليه السلام.
۳۷. حر عاملى، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.

۳۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، تحقیق مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۹. خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار.
۴۰. خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۴۱. سعادت، حمید، (۱۳۹۵ش)، «تأملی در جواز و عدم جواز سب دشمنان اهل بیت عليه السلام»، فصلنامه امامت پژوهی، سال ششم، ش ۲۰، ص ۱۳۳-۱۶۸.
۴۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتاب.
۴۳. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۴۶. _____، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۴۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: بعثت.
۴۸. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۱۵ق)، المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، تحقیق احمد محمودی، قم: کوشانپور.
۴۹. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق ابراهیم محمد أبو الفضل، بیروت: دار التراث.
۵۰. _____، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
۵۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تحقیق احمد حسینی





- اشكوری، تهران: مرتضوی.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۵۳. ———، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۴. عاملی نباطی، علی من محمد، (۱۳۸۴ق)، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، تحقیق میخائیل رمضان، نجف: المكتبة الحیدریة.
۵۵. علی نیا خطیر، علی، (۱۳۹۶ش)، «واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی»، ادیان، مذاهب و عرفان، ش ۳۴، ص ۱۰۳-۱۲۹.
۵۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: المطبعة العلمية.
۵۷. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن، (بی تا)، كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام، بی جا: بی نا.
۵۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۵۹. فرمانیان، مهدی و صادقی کاشانی، مصطفی، (۱۳۹۴ش)، نگاهی به تاریخ تفکر امامیه: از آغاز تا ظهور صفویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶۰. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۶۱. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دار الحديث.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب.
۶۳. کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمة، قم: دارالذخائر.
۶۴. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، تحقیق محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۶۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر، تحقیق محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي.
۶۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۶۸. ———، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۶۹. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۶ق)، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب عليه السلام، قم: انصاریان.
۷۰. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.
۷۱. ———، (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
۷۲. ———، (۱۴۱۳ق)، الجمل و النصره لسید العترة فی حرب البصرة، تحقیق علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید.
۷۳. ———، (۱۴۱۳ق)، الأمالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۷۴. ———، (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۷۶. موسوی گرمارودی، سید مرتضی، (۱۳۹۶ش)، «نگاهی به رجزهای اصحاب عاشورا و اهداف آنها»، فصلنامه سفینه، ش ۵۶، ص ۱۴۶-۱۸۸.
۷۷. النوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق)، فرق الشیعة، بیروت: دار الأضواء.
۷۸. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.

